



دوران بعد از عرفات

حماد شیبانی

در این میان مهم اینست که در افکار عمومی مردم فلسطین عمیقاً این تصور وجود دارد که عرفات بیش از همه و بالاتر از هر چیز به این محورهای کلیدی وفادار مانده بود. مرگ او در پی محاصره سه ساله اش، از او قهرمانی ساخته که هر جانشینی، لاقلاً، در کوتاه مدت، باید رهرو راه او باشد. حتی اگر درست باشد که گروه ابومازن و احمد قریح می‌خواهند بر سر آنچه عرفات ایستادگی کرد، مماشیات کنند امروز بدون عرفات این مسیر برایشان دشوارتر است. آنها به عرفات نیاز داشتند تا به سازش خود لباس ملی و فلسطینی بپوشانند. امروز که عرفات نیست، این گرایش دو راه بیشتر ندارد، یا باید برای انجام نقشه خود به زور متوسل شود؛ که توازن قوای داخلی به او این امکان را نمی‌دهد، و یا راه دیگر یعنی اتکاء به وحدت و به رسمیت شناختن حقوق مشارکتی دیگران؛ چه در داخل الفتح و چه در سطح کل جنبش فلسطین.

گرایش ذکر شده اکنون قادر نیست محوری را تشکیل دهد که حتی بعد از کنفرانس «عقبه» در مقابل عرفات برپا شد. برای کوتاه مدت هم که شده تسلط بر قدرت با اتکاء به یک باند یا محور ممکن نیست. گروهها و گرایشات مختلف داخل الفتح اکنون برای حفظ موجودیت کلی خود به عنوان یک حزب تمامیت‌خواه ناچار به سازش با یکدیگرند. هر کسی یا هر گرایشی که بخواهد در رهبری قرار گیرد و بر حاکمیت چیره شود، بزرگترین اشتباهش وارد شدن در نزاع مسلحانه و درگیری با نیروهای مختلف مقاومت، اعم از گردانهای الاقصی، جهاد، حماس و یا جبهه‌های خلقی است.

سازمان آزادیبخش فلسطین و حکومت خودمختار اعمال می‌کرد. موقعیتش به عنوان رهبر بلامنازع الفتح، رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین، یعنی تنها انتخابات توده‌ای انجام شده در این سرزمین، به اضافه شخصیت و جایگاه کاریزماتیک او، و بالاخره سلطه فوق العاده متمرکز او بر همه مسایل مالی «ساف»، در این راه به او کمک می‌کرد. او فکر میکرد، کفایت قبضه خود را بر این ستونها و محورهای اصلی قدری شل کند تا فوراً در شمار مردگان قرار داده شود.

اکنون بالاخره این مرگ بود که توانست به قول عزمی بشاره - زادیبخش فلسطین و حکومت خودمختار اعمال میبارز فلسطینی عضو کنیست یا به اصطلاح پارلمان اسرائیل - قبضه عرفات را بر قدرت متمرکز سست کند و این غول را رها سازد. کالبه کسانی که در داخل الفتح ظاهراً در تعارض و یا رقابت با عرفات قرار داشتند اکنون از شانس بدشان با میراث او در همه زمینه‌ها روبرویند. با این میراث چه می‌کنند؟

عزمی بشاره معتقد است که برخلاف تصور آمریکا و اسرائیل که مرگ عرفات را روزشماری می‌کردند، پاسخ به این معما آسان نیست. «در حکومت فلسطین گرایش سازشکاری وجود دارد که نیروی خود را مدیون رابطه با عرفات است. این گرایش برای چه و به چه دلیل با عرفات بر سر مسایل کلیدی اختلاف داشت؟» بر سر حق بازگشت، مرزهای چهارم ژوئن ۱۹۶۷، برچیدن مستعمره‌ها یا آنطور که ما ایرانیان می‌گوئیم آبادیهای یهودی‌نشین.

دوران بعد از عرفات در واقع از همان دو سه سال قبل از مرگش شروع شد، یعنی وقتی که عرفات از کمپ دیوید برگشت و داغ امضای قرارداد خفت‌آمیزی را که بنیانهای اصلی موجودیت مردم فلسطین و جنبش برحق آنها را زیر سؤال می‌برد، به دل دشمنانش گذاشت. از همان زمان امپریالیستها و صهیونیستها آرام آرام بانگ نفی صلاحیت عرفات به عنوان شریک و طرف جدی مذاکره را سر دادند و دست آخر، وقیحانه، از ضعفهای مربوط به فقدان دموکراسی در جنبش فلسطین بهره گرفته و کسانی را به عنوان بدیل و جانشین مورد نظر خود به دستگاه رهبری جنبش فلسطین دیکته کردند.

در واقع دولتهای آمریکا و اسرائیل در کمپ دیوید و طابا، و نیز بعدها در زندانی موسوم به مجتمع اداری، می‌خواستند نقشه قتل سیاسی عرفات را به اجرا درآورند و او را وادار کنند اختیارات قانونی را به دست خود در کف کسانی بگذارد که قادر باشند در حیات خودش رسالت «ذبح مقدس» حق تاریخی انسانی مردم فلسطین را بجای آورند.

ابوعمار به قیمت مایه گذاشتن از جان و آزادی خود، هم‌عهد و هم‌زمان با انتفاضه، سه سال تمام مقاومت کرد تا بالاخره در پی کوتاه مدتی نبرد در برابر مرگ از پای درآمد (مسمومش کردند یا نه، خود قصه دیگریست). به هر حال، امروز، پیرمرد، که از جوانی به این لقب ملقب بود، دیگر نیست.

او در آخرین سالهای عمرش بیش از گذشته انحصار مطلق و بی چون و چرایی بر دستگاه بسیار عریض و طویل امنیتی، اجرایی

کسی بود که طرح "دولت در هر گوشه از خاک فلسطین" را پذیرفت هرچند موضوع بیت المقدس همچنان لاینحل مانده بود. و گروه دیگر خواهند گفت عرفات بعد از کمپ دیوید راه مقاومت گزید و بر اساسی ترین حقوق مردم پافشاری کرد.

عرفات با دستی بر تفنگ و دستی دیگر بر شاخه زیتون مرده است. وارثان و بازماندگانش به اندازه کافی تکیه گاه و استنادها از او برای نشان دادن وفاداری خود بر راه و طریقت او در اختیار دارند.

جامعه مدنی و چپ فلسطین اما بر دو نکته مهم تکیه می کند. نخست آن که دوران عرفات و دوران تمام قدرت در دست حزب واحد به سر آمده است. آنها به درستی بر این نکته دست می گذارند که قدرت متمرکز و بی مرز فساد گسترده و بی حدودی را باعث شده است. آنها خواستار همزمانی انتخابات ریاست حکومت و مجلس ملی فلسطین و به تبع آن، انتخاب رهبری جدید سازمان آزادیبخش هستند. آنها خواستار انتخاباتی آزاد و دموکراتیک و قابل نظارت در فلسطین، به شمول قدس شرقی، و نیز میان همه فلسطینیان از جمله همه تبعیدیان و آوارگان هستند.

گرایشی که مقاومت در برابر اشغالگران و همه اشکال مقاومت را حق طبیعی مردم خود می داند، بر این نکته نیز پافشار می کند که مقاومت باید صفوف خود را متحد کند، استراتژی واحدی برای خود رسم کند، به آنارشیسم موجود پایان دهد و شرایط مساعد ملی و بین المللی، بویژه آن موج بزرگ همدردی و همبستگی جهانی را که طی دوره بستری شدن عرفات تا مرگ او، دوباره به وجود آمد، به کار گیرد.

نیروهای مخالف طرح آمریکایی - اسرائیلی نفی حقوق اساسی مردم فلسطین چاره ای ندارند جز آنکه صفوف خود را متحد کنند. نیروهای حامی خود را در سطح جهان و بویژه میان آنان که به جهانی دیگر باور دارند حتی در صفوف اسرائیلیان بسیج کنند. تنها در این صورت است که آرمانهای مردم فلسطین به روند تحقق نزدیک خواهد شد.

متشکل در جنبشهای مدنی در داخل و خارج فلسطین، به شمول مناطق منضم به اسرائیل، موسوم به فلسطین ۴۸ با گرایش جوان الفتح هم صدا و خواستار تغییرات جدی در ساختار قدرت هستند.

گروه قدرت گرای الفتح تلاش می کند این گرایشات متعدد را به اعلام و اجرای یک دوره آتش بس یکجانبه راضی کند. این گروه راههای مختلف فشار برای قانع کردن گردانهای الاقصی را می داند و به دیگران هم وعده مشارکت می دهد. الفتح در چنان شرایطی قرار گرفته است که دادن وعده های طلایی درباره رعایت دموکراسی و بسط فرهنگ مشارکتی، بیش از آن که موجب خسارت برایش باشد، منافع تبلیغاتی اش را تأمین می کند. ولی حتی اگر موفق به آرام کردن موقت مقاومت مسلحانه شود، مشکل بزرگ همانا وجود شارون در طرف دیگر معادله است. شارون به آتش بس رضایت نمی دهد و سرسختانه لجاجت می کند. او از مشروط کردن حضور و دخالت رهبری جدید در مذاکرات مربوط به اقدامات عقب نشینی یکجانبه، به مبارزه علیه به اصطلاح «تروریسم» دم می زند. بنابراین، همچنان سیاست اشغالگری عنان گسیخته، از جمله برنامه ساختن دیوار ادامه خواهد یافت.

و البته که، این اقدامات نموده های مقاومت مسلحانه را تحریک و تشدید خواهد کرد. حتی اگر آرامش یا آتش بس برقرار شود، تازه اسرائیل خود را در وضعیت کمپ دیوید و در برابر همان سئوالها خواهد یافت. همان چیزی که جناح موسوم به چپ حکومت اسرائیل در برابرش به زانو درآمد و در جریان اجلاس اخیر ژنو تلاش کرد با همدستی و مساعدت شرکای فلسطینی خود، از جمله یاسر عبد ربه امکان عبور به آن فرصت را بازسازی کند. با این تفاوت که گرایش فلسطینی طرفدار مذاکرات طابا و ژنو، امروزه با آنچه شارون انجام داده است رغبتی به طرح مجدد افکاری که از بنیاد توسط شارون رد می شود از خود نشان نمی دهد.

در چنین شرایطی است که عرفات حتی مرده اش به یک سمبول و به قول عزمی بشاره، به یک شمشیر دولبه تبدیل شده است. طرفداران سازش از او برای رسیدن به طرح «واقع گرایی» دولت بی اقتدار خود استفاده می کنند و خواهند گفت که او اولین

شاید تنها گناه نابخشودنی در چشم مردم فلسطین، بویژه در این شرایط دشوار توطئه و اشغالگری، درگیری نظامی داخلی باشد. و این، درست آن چیز است که شارون و خشنترین و وحشی ترین جناحهای صهیونیست و نژادپرستان اسرائیلی منتظرش هستند و برای دامن زدن به آن از هیچ توطئه ای فروگذار نمی کنند. اصولاً اسرائیل طرح توطئه آمیز عقب نشینی یکجانبه (و در واقع جابجایی نیروها) را به منظور آزمایش این پتانسیل منفی اجرا کرد. این همان طرحی است که بوش و بلر تحت عنوان پاسخ امنیتی لازم به پیشنهادات شارون، پیش پای گرایش مذکور می گذارد و همان چیز است که شارون با روشنی تمام تحت عنوان از هم پاشاندن ساختار تشکیلاتی و از بین بردن زیربنای وجودی «تروریسم» از آن یاد می کند.

گروه ابومازن و قریح و فتوح برای از سر گذراندن موج، تمام تلاش خود را در جهت درگیر نشدن با مقاومت به کار می گیرند. در برابر این جریان پنج گروه اصلی قرار دارد.

اول از همه، عرفات در برابر گروههای الجهاد و حماس، برگ برنده ای چون گردانهای الاقصی را داشت. این الاقصی جزئی از الفتح است و همین گردانهای الاقصی، بخشی از اتهامات «مروان برغوتی»، دبیر اول زندانی الفتح در اسرائیل، را تشکیل می دهد. جوانان طرفدار الاقصی مدعی هستند که در مورد برخی از دست اندرکاران حکومت، پرونده های فساد مالی و تبهکاری اقتصادی زیادی در اختیار دارند.

بعد از اینها، جهاد و حماس هستند که هر یک با سابقه های طولانی از درون جنبش انتفاضه سر برآورده اند و هر دو، قدرت سایه خود را تشکیل داده اند و پیروان خود را دارند. اینها گروههایی هستند که با تکیه بر توهمات مذهبی مردم مسلمان حرکت می کنند.

جریانهای چپ و ترقیخواه فلسطینی عمدتاً در دو سازمان جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دموکراتیک متشکل هستند. بر دخالت توده ای تأکید میکنند. و معتقدند که رهبری بر خاسته از اسلو و تک محور الفتح باید جای خود را به یک رهبری متحد و منکی به انتفاضه بدهد.

و بالاخره جریان وسیع مشارکت دموکراتیک و مردمی، شامل گروههایی از روشنفکران